

فلسفه وجودی دین با تأکید بر تفسیر آیه ۲۴ انفال

عبدالله حاجی صادقی*

چکیده

بزرگترین نعمت الهی به انسان‌ها، نعمت دین و هدایت تشریحی است که تعالی حقیقی و وصول به هدف آفرینش و مقصد نهایی را برای پیروان آن تأمین نموده و دستیابی به حیات طیبه آنها را تضمین می‌کند. دین‌پژوهان همواره به دنبال بازشناسی کارکرد دین در زندگی انسان و چپستی فلسفه آن هستند. قرآن کریم در آیات متعددی به بهترین وجه به بیان این کارکرد و تبیین فلسفه آن پرداخته است. قرآن شخصیت و کرامت انسان را به میزان دینداری او مستند نموده است. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» نمونه‌ای از این دسته از آیات است. این مقاله با تأکید بر مفاد و تفسیر آیه فوق، فلسفه وجودی دین و راهکارهای وصول به آن را به اجمال ارائه نموده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۴ انفال، حیات طیبه، کارکرد دین، فلسفه دین.

طرح مسئله

سنت تغییرناپذیر الهی بر آن است که افزون بر آفرینش هر پدیده‌ای به هدایت آن نیز پردازد و او را به سوی مقصد نهایی و هدف خلقتش سوق دهد:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. (طه / ۵۰)

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی [در خور] او عطا کرده، سپس راهنمایی نموده است.

اما انسان به لحاظ قدرت انتخاب و اختیارش علاوه بر هدایت تکوینی از هدایت دیگری برخوردار است که با ارسال پیامبران و انزال کتب، به‌ویژه آخرین و کامل‌ترین آنها به کمال می‌رسد و البته تنها کسانی از این هدایت تشریحی بهره‌مند می‌شوند که با عقلانیت و خردمندی و فرزاندگی آن را پذیرفته و به آن ایمان آورده باشند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مرحله نخست با شکوفا کردن قوه عاقله، دعوت‌کننده و ابلاغ‌کننده پیام الهی است و ارائه طریق می‌نماید و پذیرش یا عدم پذیرش آن به خود انسان‌ها برمی‌گردد:

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (نور / ۵۴؛ عنکبوت / ۱۸)

و بر فرستاده [ای خدا و وظیفه‌ای] جز [پیام] رساندن آشکار نیست.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان / ۳)

در واقع، ما او را به راه [راست] راهنمایی کردیم، درحالی که یا سپاسگزار است، یا بسیار ناسپاس است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابن عمیر پذیرش دین را مصداق شاکر بودن و انکار آن را کفر معرفی می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۵۴۵)

با پذیرش خردمندانه و عقلانی این دعوت و ایمان است که مراحل بعدی هدایت و از جمله هدایت ولایی و ایصال به مطلوب شکل می‌گیرد و شأن ولایتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تجلی بیشتری یافته و آنان مؤمنان را در جهت مقصد نهایی و جایگاه خلیفه‌اللهی راهنما و راهبر می‌باشند. بنابراین فلسفه وجودی دین «هدایت انسان مختار و خردورز است» و یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های باطنی و عنایات ویژه خدا به انسان‌ها همین هدایت دینی و تشریحی است؛ هدایتی که حیات انسانی و تعالی او را تضمین می‌کند اما اینکه دین اسلام این هدایت را چگونه ترسیم می‌کند و راهکارهای آن را چه می‌داند؟ این سؤالی است که مقاله حاضر به دنبال پاسخ آن است و پس از بیان مقصد نهایی و هدایت حقیقی انسان با استناد به آیه ۲۴ انفال راهکارهای اسلام برای وصول به آن به اجمال بیان می‌شود.

فلسفه آفرینش انسان

برای درک صحیح و عمیق فلسفه وجودی دین و نقش آن در هدایت انسان لازم است در ابتدا هدف غائی و فلسفه آفرینش انسان مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه این دو، پیوندی عمیق و ناگسستنی با یکدیگر دارند.

خداوند انسان را از نماد و سمبل زشتی‌ها (گل سیاه و بدبو) و نماد و سمبل زیبایی‌ها (روح الهی) آفرید:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. (حجر / ۲۹ - ۲۸)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع من آفریننده بشری هستم که از گل خشکیده‌ای که از گل سیاه [بدبوی مانده] شکل یافته، گرفته شده است و هنگامی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده‌کنان درافتید».

سپس خدا این موجود دو بُعدی را روی زمین هبوط و جای داد اما زمین خاکی را مقصد و مأوی حقیقی و همیشگی او قرار نداد بلکه مقصد نهایی و هدف آفرینش انسان را اصالت دادن به بُعد روح الهی و تقرب هرچه بیشتر به خدا معرفی کرد و به او فرمود: خاک و عالم ناسوت مبدأ تو است اما مقصود و هدف تو نیست و نباید در آن در جا بزنی و به آن بسنده کنی بلکه من در تو نیرویی قرار دادم که با تلاش به سمت خدا و جایگاه خلیفه‌اللهی در حرکت باشی و برای این هدف خلق شده‌ای:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. (انشقاق / ۶)

ای انسان! در حقیقت، تو به‌سوی پروردگارت کاملاً تلاش می‌کنی [و رنج می‌کشی] و او را ملاقات می‌کنی.

سید محمد حسین طباطبایی پس از تصریح به اینکه کدح متضمن سیر و حرکت است، عطف جمله «فملاقیه» بر «کادح» را به این معنا می‌دانند که آیه شریفه هدف نهایی سیر و حرکت انسانی را تلاش و سیر به‌سوی خدایی قرار داد که انسان مریوب، مملوک و عبد او است. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۴۲)

نظیر این مطلب در آیات دیگری؛ مانند آیه ۴۲ نجم «وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» و آیه ۱۸ فاطر «وَ إِلَىٰ اللَّهِ الْمَصِيرُ» نیز بیان شده است.

بنابراین هدف آفرینش انسان، حرکت اختیاری و مشتاقانه از عالم خاکی به عالم الهی و خداگونه شدن است. او آفریده شده تا در مسیر خاک تا خدا، جسم خویش را مرکب قرار دهد و با

بندگی و عبودیت به مقام قرب و خلافت الهی برسد و این همان صراط مستقیم است که تضمین کننده کمال حقیقی و هدفمند انسان است «صراط، بزرگراهی است که از یک سو به خدای سبحان مرتبط است (و از این رو واحد است نه کثیر) و از سوی دیگر در فطرت یکایک انسان‌ها قرار دارد و از نهاد آنها آغاز می‌شود و از این رو پیمودن آن دشوار نیست و هر کس آن را بپیماید به لقاء الله می‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۵۷) و هرگونه انحراف از این مسیر مستقیم موجب سقوط و هلاکت ابدی می‌گردد. قیمت و ارزش هر انسانی به میزان حضور و حرکت او در صراط مستقیم است اگر به مبدأ خاکی و جاذبه‌های مادی دل خوش کند و اسیر دنیای فانی گردد و از ابزارهای تعالی استفاده نکند بدترین جنبنده خواهد بود:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (انفال / ۲۲)

به راستی که بدترین جنبندگان، نزد خدا، ناشنویان [و] گنگ‌هایند که خردورزی نمی‌کنند.

زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: بدترین موجودی که روی زمین حرکت می‌کند یا بدترین بهائم کسانی هستند که نسبت به حقایق نابینا بوده و اهل تعقل نیستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۰۹) انسان اگر در مسیر حرکت به سوی تقرب به خدا گام بردارد، شریف‌ترین و افضل موجودات عالم آفرینش می‌گردد و به مقام خلیفه‌اللهی در روی زمین می‌رسد و در این صعود که حتی ملک مقرب خدا توان راهیابی ندارد و چنین انسانی شایسته سجده فرشتگان و مصداق کرامت الهی می‌گردد.

هدایت انسان

پس از روشن شدن این نکته که انسان آفریده شده تا بُعد جسمانی و مادی را برای حرکت به عالم روحی الهی و فعلیت بخشیدن آن مرکب خویش قرار دهد و هدف خلقت او سیر از ناسوت و مبدأ خاکی به سوی مقصد لاهوت و الهی و منزلت خلیفه‌اللهی است و هر چه در این مسیر و صراط مستقیم پیش رود ارزش بیشتری پیدا می‌کند، این سؤال مطرح می‌شود که انسان چگونه می‌تواند مسیر دشوار از خاک تا خدا را طی کند و در مرتبه حمأ مسنون و حیات حیوانی در جا نزند، بلکه خود را به جایگاهی که استعداد و شایستگی آن را دارد، برساند؟ و با بهره‌گیری از چه ابزار و وسایلی می‌تواند در صراط مستقیم سلوک نماید و حقیقت انسانی خویش را نمایان سازد؟ راهنما و راهبر او در مسیر ساختن ابدیت و تعالی و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی کدام است؟

در پاسخ باید گفت: پروردگار برای هدایت اختیاری انسان دو نعمت بزرگ و راهکار ویژه را در اختیار وی نهاده است؛ رسول باطنی (عقل) و رسول ظاهری (پیامبر).

الف) عقل: قوه عاقله بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که خدا در آفرینش انسان قرار داده و مبدأ همه معارف و توانمندی‌های انسان است که فصل ممیز و هادی او به صراط مستقیم و خیر می‌باشد. قرآن کریم در آیات فراوانی تصریح دارد که عقل و بهره‌گیری از این سرمایه الهی عامل هدایت و سعادت انسان می‌گردد و حتی آیات الهی و دعوت انبیا و اولیاء الهی تنها برای انسان‌های خردمند و صاحبان عقل موجب بیداری و تذکر می‌گردد: «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره / ۲۶۹) و در مقابل گمراهی و ذلت و نافرجامی زندگی معلول غفلت از عقل است. جهنمیان عامل سقوط خویش را چنین بیان می‌کنند:

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (ملک / ۱۰)

و می‌گویند: «اگر [بر فرض، ما] گوش شنوا داشتیم، یا خردورزی می‌کردیم، در میان اهل شعله فروزان [آتش] نبودیم.

با همه اهمیت و نقش مبنایی که عقل در هدایت دارد اما عقل به تنهایی کافی نیست و نیازمند قدرت و قوه‌ای قوی‌تر است؛ زیرا اولاً عقل نمی‌تواند بر تمام مصالح و منافع حقیقی اشراف داشته باشد و خود نیازمند هادی و راهنما است و ثانیاً عقل در محاصره غرائز و جاذبه‌های مادی فراوانی است و نیاز به پشتیبانی و حمایت هادی و عقبه‌ای مقتدر دارد، از این‌رو خود عقل انسان را به بهره‌گیری و تمسک به هدایت دینی دعوت می‌کند.

ب) ارسال رسل: خداوند ارحم الراحمین برای تعالی و هدایت انسان و حرکت انتخابی او به‌سوی مقصد نهایی با نزول عالی‌ترین برنامه هدایت‌بخش و مأمور نمودن رهبران الهی بزرگ‌ترین نعمت و عنایت را به آنها مبذول داشته است که آخرین و کامل‌ترین آنها با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و نزول قرآن تحقق یافته است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (آل عمران / ۱۶۴)

به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان بخواند

او پیروی کند] و رشدشان دهد [و پاکشان گرداند] و کتاب [خدا] و فرزانی به آنان بیاموزد؛ درحالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند.

با اینکه پیامبر به سوی همه انسان‌ها مبعوث شده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف / ۱۵۸) اما در این آیه نعمت بزرگ خدا مختص مؤمنین معرفی شده است؛ زیرا مؤمنین با تمسک و ایمان از نعمت دین بهره‌مند گردیده‌اند، نظیر آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (طبری، بی تا: ۲ - ۱ / ۵۳۲) قرآن کریم درباره هدف نزول این کتاب آسمانی می‌فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (ابراهیم / ۱)

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، به خاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری؛ به سوی راه [خدای] شکست‌ناپذیر [و] ستوده.

فلسفه وجودی دین

از مطالب پیش گفته نتیجه می‌شود که انسانیت انسان به بُعد تجرد و روحانی‌اش است و حیات واقعی او به تقرب به خدا و تعالی به سوی مقصود و هدف نهایی‌اش می‌باشد و فلسفه وجودی دین آن است که او را در این مسیر و صراط مستقیم هدایت کند. دین آمده تا مانع به هدر رفتن استعداد های انسانی و مشغول شدن به حیات حیوانی و امیال شهوانی گردد. دین تضمین‌کننده وصول انسان به حیات انسانی و جایگاه حقیقی و مقام خلیفه‌اللهی است. دین انسان را از مرتبه بدترین جنبنده بودن به مرتبه اشرف مخلوقات و تجلی بخش حاکمیت الهی می‌رساند، از این رو بزرگ‌ترین نعمت و عنایت او دین است که آیات فراوانی بیانگر آن است، از جمله:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (انفال / ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [دعوت] خدا و فرستاده‌اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد و بدانید که خدا میان مرد و دلش حایل می‌شود و اینکه [در رستاخیز] فقط به سوی او گردآوری خواهید شد.

این آیه در کوتاه‌ترین جمله جامع‌ترین بیان را درباره فلسفه وجودی و کارکرد دین بیان کرده است،

که هدف و ثمره دین‌داری دستیابی به حیات و زندگی در عرصه‌های مختلف است؛ حیات معنوی و فکری، حیات اخلاقی و سیاسی، حیات اجتماعی و فردی، حیات اقتصادی و رفتاری و پاسخی است به کسانی که دین را در حاشیه زندگی و مشتمل بر برنامه‌های خشک بی‌روح و بیگانه از حیات و زندگی فردی و اجتماعی تلقی می‌کنند. دین تولیدکننده حیات و زندگی است، و به زندگی انسانی روح، اندیشه، جهت و هدف می‌دهد.

نکته‌ها و پیام‌هایی از آیه ۲۴ انفال

۱. حیاتی که در این آیه نتیجه اجابت دعوت خدا و رسولش قرار داده، حیاتی فراتر از حیات نباتی و حیوانی است و آن حیات فکری، عقلانی، ابدی و فناپذیر است که در آیات دیگر به حیات طیبه تفسیر شده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل / ۹۷)

هر کس، از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، درحالی که او مؤمن است، پس قطعاً، او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و قطعاً، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.
أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا. (انعام / ۱۲۲)

و آیا کسی که مرده بود و او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که به وسیله آن در [میان] مردم راه برود، همانند کسی است که مثل او در تاریکی هاست، درحالی که از آن بیرون آمدنی نیست!؟

۲. حیات انسانی و معنوی اکتسابی است نه ذاتی مانند حیات‌های دیگر که با شکوفایی و هدایت استعدادهای فطری به وسیله دستورات الهی به دست می‌آید.
سید محمدحسین طباطبایی بعد از اشاره به اینکه حیات گران‌بهارترین متاع یک موجود زنده است و خدا انسان را با فطرت و استعداد تعالی به سوی خود آفرید و دعوت دین و پیامبر در راستای شکوفایی استعدادهای انسانی و حرکت در مسیر فطرت است و حیات حقیقی را به دنبال دارد، می‌نویسد:

کوتاه سخن آنکه برای آدمی یک زندگی حقیقی است که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیوی او است و وقتی به آن می‌رسد که استعدادش کامل

شده باشد و این تمامیت استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیا صالحین به دست می‌دهد ... و این آیه (آیه محل بحث) به همان استعداد اشاره دارد که با پذیرفتن و عمل کردن به دستوراتی که دعوت حقه اسلامی بشر را به آن خوانده انسان برای درک آن حیات و زندگی حقیقی مستعد می‌گردد ... و در همین معنا است آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (طباطبایی، بی تا: ۹ / ۴۵)

۳. آیه اطلاق دارد و شامل مجموع دستورات پیامبر اکرم ﷺ است و اختصاص آن به ایمان، جهاد، حق، علم یا بهشت آن گونه که در برخی تفاسیر آمده (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴ - ۳ / ۵۳۳) وجهی ندارد این موارد برخی مصادیق دعوت و تطبیق آیه بر موارد خاص است، چنان که معنای روایاتی که دعوت حیات بخش را دعوت به ولایت علی ﷺ تفسیر کرده (حویزی، بی تا: ۲ / ۱۴۱) در مقام بیان برجسته‌ترین و کامل‌ترین مصداق دعوت پیامبر اکرم ﷺ است نه انحصار به آن.

۴. «دعاکم» مفرد آمده (و نفرموده به آنچه خدا و رسولش دعوت می‌کنند)؛ زیرا دعوت پیامبر به همان چیزی است که خدا دعوت می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۱۰)، چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (نساء / ۸۰)

۵. لام در «لِما يحييكم» به معنای الی است و استعمال لام به معنای الی شایع است (طباطبایی، بی تا: ۹ / ۴۴) و معنای آیه چنین است: ... آنگاه که رسول خدا شما را می‌خواند به سوی آنچه شما را حیات می‌بخشد.

۶. خطاب آیه عموم مؤمنین است و از آیه استفاده می‌شود چنانکه حیات حقیقی هر فردی به اجابت و التزام به دستورات دینی است، حیات و زندگی واقعی و اثربخش جامعه دینی هم به التزام فکری و عملی عموم مؤمنین به احکام اجتماعی و سیاسی است. جامعه زنده و دارای حیات تأثیرگذار از نظر قرآن جامعه‌ای است که به مجموعه قوانین و احکام اسلامی ملتزم باشد و دولت و ملت آنها را محور قرار دهند.

۷. جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» بیان علت برای جمله «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (همان: ۵۰) است؛ زیرا:

- حائل بودن خدا میان آدمی و قلب او تمام عذرهای در نپذیرفتن دعوت او و رسولش را از اعتبار می‌اندازد و چون او نزدیک‌تر از انسان به خود اوست پس باید دعوت او را بپذیرد؛
- انسان قبل از شناخت قلب خود (که همه چیز را به آن می‌شناسد) خدای نزدیک‌تر به خود را

می‌شناسد و چون خدا را می‌شناسد دعوت او را که دعوت به حق و مطابق فطرت است را باید بپذیرد؛ خدا به قلب انسان نزدیک‌تر است، بنابراین تصرف او در قلب انسان از خود او بیشتر است خدا

مقلب القلوب است پس انسان باید زمام اختیار خود را به او بسپارد. (همان: ۵۰ - ۴۶)

۸. جمله «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» ضمن تحلیل قبل، هشدار است که در اجابت خدا و رسولش، پذیرش قلبی و التزام کامل فکری و اعتقادی لازم است (چون خدا به قلب انسان احاطه دارد) و اگر کسی به نفاق و در ظاهر به دستورات عمل کند اما باور قلبی نداشته باشد از حیات حقیقی بهره‌مند نمی‌گردد.

۹. خطاب آیه به مؤمنین - که با پذیرش اصل دین از حیات ایمانی برخوردارند - شاید اشاره باشد به اینکه حیات طیبه و حقیقی مراتبی دارد که مراتب عالی و کامل آن علاوه بر اعتقاد قلبی مستلزم عمل به مجموع دستورات الهی و التزام عملی به همه احکام فردی، اجتماعی، اخلاقی، فقهی است، چنانچه از آیه ۹۷ نحل نیز استفاده می‌شود حسن فاعلی (ایمان) و حسن عملی (عمل صالح) شرط افاضه حیات طیبه است.

بنابراین فلسفه وجودی دین آن است که با اصلاح فکر، عمل و رفتار و هدایت انسان او را به مقصد نهایی و تعالی واقعی برساند که انسانیت و حیات واقعی او در متابعت کامل از مجموع معارف و تعالیم اسلامی و دینی است.

راهبرد و چگونگی هدایت دینی

اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین و آیین آسمانی برای هدایت و تعالی انسان، افزون بر مبانی اعتقادی، برنامه منسجم و دستورات جامع و کاملی ارائه کرده است که می‌توان آن را در پنج بخش مهم، هماهنگ و مرتبط با هم جمع‌بندی نمود.

۱. راهنمایی (ارائه طریق)

نخستین گام در هدایت انسان مختار، نشان دادن مسیر و راهی است که او را به مقصد حقیقی و هدف واقعی خلقتش می‌رساند. بسیاری از آیات و روایات به بیان نشانی سعادت و تعالی انسان و معرفی صراط مستقیم اختصاص دارد تا او با خردمندی و اراده خویش آن را برگزیند و گرفتار راه‌های انحرافی و دام‌های شیطانی نگردد و از مقصود حقیقی بازماند.

قرآن ضمن اینکه خداوند و آفریدگار را مقصد نهایی انسان و تقرّب به او را کمال حقیقی وی معرفی می‌کند، بندگی و فرمانبرداری از خدا را صراط مستقیم و راهی می‌داند که تضمین‌کننده

وصول انسان به سرمنزل مقصود و تمام کمالات است و این راهنمایی نخستین اقدام انبیا بود.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (آل عمران / ۵۱)
در حقیقت، خدا پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید. [که] این راهی راست است.

سبیل در قرآن گاهی مفرد و گاهی به صورت جمع (سُبُل) آمده اما صراط در همه جا به صورت مفرد آمده است، از آن جهت که راه‌ها متعددند اما صراط مستقیم یکی بیش نیست.

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ.
(انعام / ۱۵۳)

و این راه راست من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها ای دیگر! پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد.

سیر تعددناپذیری صراط آن است که به خدا استناد دارد و راه مستقیم الهی یکی بیش نیست و هر چه بر خلاف آن باشد سبیل الغی است ... صراط مستقیم بزرگراهی است که ورود به آن ورود به حوزه امنیت، سلامت و هدایت است. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۶۷)
دین معرفی کننده صراط مستقیم است:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (انعام / ۱۶۱)

بگو: «در حقیقت پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی ام کرده، که دینی استوار [و] آیین ابراهیم حق گراست و [و] از مشرکان نبود.»

همان صراطی که حرکت انسان به سوی نور الهی را سامان می‌دهد:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (ابراهیم / ۱)

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، به خاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری؛ به سوی راه [خدای] شکست‌ناپذیر [و] ستوده.

هر کس طالب چنین هدایت و راه‌یابی به صراط مستقیم است باید بداند که این امر جز با اعتصام

و تمسک به خدا امکان ندارد:

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (آل عمران / ۱۰۱)
و هر کس به خدا تمسک جوید، پس به یقین به راه راست ره نمون شده است.
البته حضور در صراط مستقیم، بصیرت و توجه دائمی لازم دارد و جز با استمداد از خداوند متعال امکان ندارد، از این رو باید آن را همواره از خدا طلب نمود.

۲. نصب راهبر

یک بعد دیگر هدایتی اسلام معرفی و منصوب کردن رهبرانی است که مدیریت و راهبری مؤمنان برای رسیدن به مقصد را برعهده دارند، رهبرانی که علاوه بر ارائه طریق و راهنمایی، هدایت عملی و ایصال به مطلوب و راهبری امت اسلامی و دستیابی آنها به سعادت و کمال حقیقی را تضمین می‌کنند.
شاید یکی از علل برتری و شرافت شأن ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر شأن نبوت آن حضرت این باشد که نبوت ارائه طریق و نشان‌دهنده صراط مستقیم است اما ولایت و رهبری تشریحی آن حضرت افزون بر روشن کردن مسیر، دست‌گیری و راهبری آنها در صراط مستقیم است و نتیجه پیروی و اطاعت از شأن ولایت چیزی جز رسیدن سالکان طریق الهی به سعادت و تقرب به خدا نیست. در روایات فراوانی مصداق صراط مستقیم اهل بیت علیهم السلام معرفی شده‌اند. (حویزی، بی تا: ۱ / ۲۲) عبدالله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

با نگرش دقیق و عمیق و متحد دیدن سالک و مسلک روشن می‌شود که اگر کسی سراسر دین را به خوبی فهمید و به درستی به آن عمل کرد، خود صراط مستقیم می‌شود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر همین اساس فرموده‌اند ما صراط مستقیم هستیم. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۹۹)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (آل عمران / ۳۱)

بگو: «اگر همواره خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا خدا دوستتان بدارد و پیامد [گناهان] شما را برایتان بیامرزد و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

چنان که قرآن به صراحت دلالت دارد بر اینکه نبوت پیامبر اعظم ﷺ با نزول قرآن و رحلت آن بزرگوار خاتمه می‌یابد (احزاب / ۴۰) اما شأن ولایت و رهبری آن بزرگوار هرگز خاتمه نیافته و به وسیله امامان معصوم ﷺ استمرار می‌یابد (مائده / ۵۵؛ نساء / ۵۹) ائمه اطهار با محوریت قرآن سکان‌داری و راهبری مؤمنان را در راه درست به زیباترین شکل انجام می‌دهند، چنان که رسول اکرم ﷺ درباره آنها فرمود:

إِنَّ أَيْمَتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۳۰)

همانا امامان، پیشوایان و راهبران شما به سوی خدا هستند، پس توجه کنید به چه کسی در دین و نمازتان اقتدا می‌کنید.

امام علی ﷺ نیز می‌فرماید:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزِمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَمْرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى
وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا
وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا ... (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)

مردم، به اهل بیت پیامبران بنگرید و از آن سو که گام برمی‌دارند، بروید و قدم جای قدمشان بگذارید؛ (زیرا) آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

این امر مهم در دوران غیبت به تصریح خود ائمه ﷺ برعهده برجسته‌ترین تربیت‌شدگان اهل بیت و راه‌یافتگانی است که در علم و عمل بیشترین سنخیت و شباهت را با امامان معصوم ﷺ دارند؛ یعنی «فقه‌های عادل» و آنها با نصب عام و به نحو وجوب کفایی مأمورند به نیابت از حجت و ولی خدا جامعه دینی را در مسیر سلوک الی الله و سعادت ابدی و خوشبختی دنیوی مدیریت و رهبری کنند.

۳. ارائه ابزار حرکت در صراط مستقیم

حرکت در صراط مستقیم و طی طریق عالم ملکوت و تقرب به خدا بدون ابزار و وسایل عروج و تعالی امکان ندارد. دین مبین اسلام ضمن آنکه توشه حرکت در صراط مستقیم را تقوی و اجتناب از

محرمات قرار داده است «فَإِنَّ خَيْرَ الرِّكَدِ التَّقْوَى» (بقره / ۱۹۷) در کنار معرفی راه راست و نصب راهبر و سکان‌دار هدایت با دستورات ایجابی به‌ویژه تکالیف عبادی، ابزارهای عروج و تقرب به سرچشمه کمالات و مقصد حقیقی را در اختیار انسان قرار داده است. همه عبادات مرکب و ابزاری برای تقرب به حق و دستیابی به مقصد نهایی هستند و انسان مؤمن با انجام هر عمل عبادی، نزدیکی به خدا را جستجو می‌کند و اراده می‌کند که از رهگذر عبادت الهی به مقصود حقیقی خویش تقرب جوید، از این‌رو ارزش هر عبادتی به نیت و میزان تقرب‌آفرینی و سرعت عروج‌بخشی آن است. خداوند به مؤمنان و جویندگان سعادت حقیقی دستور می‌دهد با کمک عبادات، حرکت در صراط مستقیم و رسیدن به مقصد و رستگاری خویش را آسان و هموار نمایند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.
(مائده / ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید و به او تقرب جوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

... وسیله تقرب، تحقق حقیقت عبودیت و بندگی و توجه به نیاز و فقر انسان نسبت به خداوند متعال است و این همان وسیله‌ای است که رابطه عبد با خدا را برقرار می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ۵ / ۳۲۸)

از آیات قرآن استفاده می‌شود که بهترین وسیله و ابزار حرکت و تقرب به مقصد، عبادات است، چنان که در خصوص نماز و صبر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقره / ۱۵۳)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با شکیبایی و نماز، یاری جوید؛ [چرا] که خدا با شکیبایان است.

نماز نماد عبودیت، براق و پروازدهنده مؤمن از عالم مادی و خاکی به عالم ملکوت و حقیقت هستی است و انسان در پرتو نماز و یاد خدا رنگ الهی می‌یابد. خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (طه / ۱۴)
در حقیقت، من، خود خدا هستم؛ هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من، به پا دار.

امام خمینی در کتاب *سر الصلاة* با اشاره به حدیث مشهور «الصلاة معراج المؤمن» می‌نویسد: «در این حدیث شریف، فتح ابوابی برای اهلش می‌شود که ما از اکثر آن محجوب و محروم هستیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷)

سایر عبادات نیز با داشتن همین نقش، فرصت و امکاناتی هستند که خدای مهربان در اختیار اشرف مخلوقات قرار داده است تا از حرکت استکمالی بازماند. اسلام حتی هدف اصلی از دستورات اقتصادی و انفاق را تعالی معنوی و تقویت روح گذشت و ایثار و دستیابی به سعادت و رستگاری می‌داند، نه مجرد سیر کردن شکم گرسنگان و تأمین نیازمندی‌های مادی دیگران، از این‌رو بهره‌های که انفاق‌کننده در راه خدا می‌برد به مراتب بیشتر از بهره دریافت‌کننده آن است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.
(آل عمران / ۹۲)

به نیکی نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] مصرف کنید و آن چیزی که [در راه خدا] مصرف می‌کنید، پس به راستی که خدا بدان داناست.

در حدیث معروف به قرب نوافل، خداوند راهکار نزدیکی به خویش و تعالی انسان‌های مؤمن را به همراه ثمره و نتیجه آن به زیبایی معرفی کرده است:

مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتَهُ.
(کلینی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۵۲)

هیچ یک از بندگان با هیچ عملی به درگاه من تقرب نمی‌جوید که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر آنان واجب کرده‌ام و همانا بندهام به وسیله مستحبات به من آن قدر نزدیک می‌شود تا اینکه او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم در این هنگام من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمی که با آن می‌بیند و زبانی که با آن سخن می‌گوید و دستی که با آن حمله می‌کند. اگر من را بخواند، جوابش را می‌دهم و اگر از من بخواهد، عطایش می‌کنم.

ابزارهای تقرب به خدا و حرکت در صراط مستقیم به واجبات و مستحبات عبادی محدود نمی‌شود. انسان مؤمن می‌تواند با جهت‌گیری الهی همه اعمال و رفتار خود حتی اموری مانند خوردن

و خوابیدن را وسیله‌ای برای سلوک الی الله قرار دهد و دائم در نماز و حرکت باشد؛ یعنی تمام اقدامات خود را به انگیزه و در راستای نزدیک شدن به خدا و اطاعت او و عروج قرار دهد.

۴. افشاء موانع و راهزنان هدایت

اسلام تنها به معرفی وسایل سیر در صراط مستقیم و چگونگی تعالی معنوی و روحی اکتفا نکرده بلکه دشمنان کمین‌کننده و موانع حرکت کمال‌جویانه و سلوک روحانی را نیز افشا کرده و نسبت به آن هشدار داده است که مراقب راهزنی و حملات آنها باشند که در رأس این راهزنان و بزرگ‌ترین مانع حرکت استکمالی انسان ابلیس با وصف شیطنت است که پس از مطرود شدن، قسم خورده با تمام توان بندگان خدا را از حرکت در صراط مستقیم بازدارد و قطاع الطریق باشد:

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنبِئَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.
(اعراف / ۱۷ - ۱۶)

[شیطان] گفت: «پس به سبب آنکه مرا فریفتی، حتماً برای [انحراف] آنان، بر [سر] راه راست تو، خواهم نشست. سپس از پیش رویشان و از پشت سر آنان و از طرف راستشان و از طرف چپ آنان، قطعاً به سراغشان می‌روم و اکثر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

امام سجاده علیه السلام در مناجات با خدا می‌گوید: اگر شیطان خدعه نمی‌کرد و بندگان از مسیر هدایت و طاعت باز نمی‌داشت، آنها تو را نافرمانی نمی‌کردند و اگر باطل را رنگ حق نمی‌داد، هیچ گمراهی یافت نمی‌شد که از راه مستقیم تو خارج شود. (صحیفه سجادیه، دعای ۳۷)

قرآن و روایات افزون بر معرفی توطئه‌های شیطان برای راهبندی و ممانعت از تعالی انسان راهکارهای مقابله با او و جنودش را نیز بیان کرده است. نخستین گام در این خصوص آن است که بندگان به این باور برسند که شیطان دشمن آنها است و هرگز خیرخواه آنان نیست:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا. (فاطر / ۶)
در حقیقت، شیطان دشمنی برای شماست، پس [شما نیز] او را دشمن بگیرید.

راه دیگر برای مصونیت از تهاجم شیطان پناه بردن به خدا و متذکر او بودن است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ رِيحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. (محمدی ری شهری،
۱۳۶۷: ۳ / ۴۲۰)

یاد خدا سرمایه هر مؤمن و سود و بهره آن ایمن ماندن از شیطان
[و وسوسه‌های او] است.

در آموزه‌های اسلامی راهکارهای دیگری همچون یاد مرگ، تفکر، انس با قرآن برای رویارویی
با این دشمن خطرناک بیان شده است.

از دیگر موانع طریق سعادت، هواپرستی (جاثیه / ۲۳) و سرسپردگی به سلطه طاغوت (احزاب /
۶۷ - ۶۶) و همنشینی با انسان‌های فاسد (فرقان / ۲۸) و یهودیان مسدودکننده راه خدا است.
(نساء / ۱۶۰)

۵. نشان دادن مقصد

اسلام با معرفی مقصد و پایان صراط مستقیم و همین طور سرانجام راه‌های دیگر، انسان را به
هشیاری در انتخاب مسیر و مقصد فرامی‌خواند. مقصد و نتیجه صراط مستقیم را بهشت جاویدان و
بهره‌مندی از رضوان الهی و پایان مسیرهای دیگر را جهنم و عذاب الهی معرفی می‌کند و به انسان‌ها
هشدار می‌دهد در مسیری که او را به هلاکت ابدی و عذاب دردناک می‌رساند، قرار نگیرد و با
بصیرت و خردمندی راه صحیح و مستقیم را انتخاب کند.

قرآن کریم در آیات بسیاری به مؤمنان وعده بهشت ابدی داده و سرگشتگان در مسیرهای
انحرافی و کفر و نفاق را از جهنم و عذاب همیشگی بیم داده است:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره /
۸۲ - ۸۱)

آری کسانی که بدی را به دست آورند و [آثار] خطایشان آنان را فرا گیرد، پس
آنان اهل آتش‌اند، در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند و کسانی که ایمان
آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشت‌اند، در حالی که ایشان
در آنجا ماندگارند.

پیامبر اکرم ﷺ در سال آخر عمر شریفش و در جریان حجة الوداع شریعت و تلاش بیست‌وسه ساله

خود را چنین جمع‌بندی و توصیف می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُفْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَبِإِعْدَاكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ
 أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُفْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَبِإِعْدَاكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ.
 (کلینی، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۴)

ای مردم به خدا سوگند چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش (جهنم) دور سازد جز اینکه شما را به آن امر کردم و چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر اینکه شما را از آن نهی کردم.

مطابق این حدیث شریف، شریعت اسلامی نسخه‌ای است که در آن دستورهای لازم برای رسیدن به سعادت ابدی به‌طور کامل بیان شده و در کنار آن چیزهایی که موجب شقاوت و عذاب همیشگی می‌گردد، معرفی شده است و از پیروان خود خواسته است که به تکالیف عمل و از آنچه نهی شده است، اجتناب کنند تا به بهشت درآیند و از عذاب جهنم ایمن باشند.

نتیجه

قرآن، شخصیت واقعی و زندگی حقیقی انسان را تنها در پرتو تمسک آگاهانه و خردمندانه به هدایت دینی می‌داند که بدون آن، انسان در همان مرتبه حیات حیوانی در جا می‌زند و البته به‌خاطر استفاده نکردن از این سرمایه بزرگ بدترین جنینده عالم آفرینش می‌گردد.

فلسفه وجودی همه ادیان الهی به ویژه اسلام، تولید حیات طیبه و زنده کردن انسان و شکوفاسازی و هدایت استعدادها و توانمندی‌های او است، از این‌رو بزرگترین نعمت خدا، نعمت دین است که او را از بدترین جنبنندگان بودن به مقام خلیفه‌اللهی و اشرف مخلوقات می‌رساند.

راهبر قرآن به‌عنوان آخرین و جامع‌ترین کتاب آسمانی برای هدایت و تعالی حقیقی انسان در پنج بخش مرتبط با هم بیان شده است.

- راهنمایی و ارائه طریق ← صراط مستقیم
- راهبری و مدیریت برای ایصال به مطلوب ← ولایت
- وسایل و ابزار حرکت در مسیر هدایت و تعالی ← عبادات
- افشا و هشدار به موانع حرکت استکمالی ← شیاطین
- نشان دادن پایان حرکت‌ها ← بهشت و جهنم

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن هشام، بی تا، السیرة النبویه، بیروت، دار المعرفه.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، سر الصلاة، تهران، عروج، چ ۶.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۹۷ ق، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دار الکتاب العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، تسنیم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۶۹، پیرامون وحی و رهبری، تهران، الزهراء.
- حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۸۳، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت.
- _____، ۱۳۸۹، ولایت محوری چیست، چرایی و چگونگی، قم، زمزم هدایت.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، بی تا، نورالتقلین، قم، اسماعیلیان.
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۰، ولایت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۴، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتاب العربی، چ ۳.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۲، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا.
- علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجاده، ۱۳۸۰، ترجمه محمد تقی خلجی، قم، میثم تمار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ق، الکافی، بیروت، دار الاضواء.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۶۷، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۵۳، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.